DOI: 10.22067/JLKD.2021.70502.1031

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان، سال سیزدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شمارهٔ پیاپی ۲۵

تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ مطابق با الگوی سه‌سطحی فرکلاف و با تکیه بر فرانقش بینافردی زبان در زبان‌شناسی سیستمی- نقشی هلیدی

مریم رشیدی، استادیار مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان (نویسندهٔ مسئول)
سیده مریم روضاتیان، هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

صص: ۷۶-۴۹

چکیده

یکی از روش‌های کارآمد برای مطالعهٔ زوایای معناشناختی زبان عرفانی در متون ادبی، تحلیل گفتمان انتقادی است که رویکردی جدید از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناسی به‌شمارمی‌رود و به تجزیه و تحلیل متون در پیوند با زمینه و بافت فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد. پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی و مطابق با الگوی سه‌سطحی فرکلاف، زبان عرفانی حافظ را بررسی‌می‌کند و به این مسئلهٔ اصلی پاسخ‌می‌دهد که حافظ چرا، چگونه و با استفاده از کدام ساختارهای زبانی، گفتمان عرفانی‌اش را تولید و موجبات درک و دریافت آن را فراهم‌کرده‌است. بدین منظور تحقیق پیش رو پس از توصیف غزل‌های عرفانی حافظ مطابق با چارچوب زبان‌شناسی سیستمی-نقشی هلیدی و با تکیه بر فرانقش بینافردی زبان در آن چارچوب، با عنایت به بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی غزل‌ها و با تحلیلی بینامتنی، توجیهات و دلایل لازم را از لایه‌های زیرین کلام او بیرون‌می‌کشد و به تفسیر و تبیین ایدئولوژیک آنها می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان‌می‌دهد که عواملِ ایفای فرانقش بینافردی در زبان حافظ، نشاندار و گفتمان‌مدارند؛ عمل ایدئولوژیک انجام‌می‌دهند و مؤلفهٔ گفتمان‌شناختی به‌شمارمی‌آیند. تفسیر و تبیین این مؤلفه‌های معنایی بیان‌می‌کند جهان‌بینی، ایدئولوژی، روابط قدرت و ابزارهای معرفت‌شناختی، از عوامل اصلی مؤثر در تولید و درک گفتمان عرفانی حافظ است. دستاورد تحقیق حاضر، توجیه و تبیین علمی، نظام‌مند و الگومدار زبان عرفانی حافظ و بیان چگونگی و چرایی شکل‌گیری، تولید و درک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹

پست الکترونیکی: 1. mrashidi7682@yahoo.com 2. rozatian@yahoo.com

گفتمان عرفانی او، با استفاده از معیارها و ابزارهـای دقیـق و قابـل اتکـاء تحلیـل انتقـادی گفتمان است که نتایج پژوهش را بـر پایـه‌های مسـتدل و موثـق زبان‌شناسـی، اسـتوار و از برچسب کلی‌گویی و خطاهای حاصل از آن، مبرّامی‌سازد.

کلیدواژه‌ها: غزلیات حافظ، تحلیل انتقادی گفتمان متون عرفانی، فرکلاف، هلیدی، فرانقش بینافردی.

۱.مقدمه

تحلیل گفتمان یک گرایش مطالعاتی بینارشته‌ای را شامل‌می‌شـود کـه شـالودۀ اصـلی آن در رشتۀ زبان‌شناسی پی‌ریزی شده‌است و در رویکردهای کارکردگرای خـود، چگـونگی تبلـور و شکل‌گیری معنای واحدهای زبانی را در ارتباط بـا زمینـه یـا بافـت درون‌زبـانی و بـرون‌زبـانی بررسی‌می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۷–۸). تحلیل انتقادی گفتمان[1] نیز، رویکردی جدید در مطالعـۀ متون است که اعتقاد دارد عـواملی چنـد همچـون بافـت تـاریخی، روابـط قـدرت در جامعـه، ساختارها و فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی، جهان‌بینی و ایدئولوژی، زبـان را شـکل‌می‌دهند و کاربرد مستمر زبان در جامعه، این روابط، ساختارها، فرآیندها، ایـدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌هـا را تثبیت و ماندگارمی‌کند و بدین‌جهت، میان آن عوامـل و زبـان، رابطـۀ دوسـویه و تـأثیر و تـأثر برقرار است (دبیرمقدم، ۱۳۹۸: ۴۷).

یکی از انواع گفتمان‌هایی که حافظ در غزلیات خود به‌کارگرفته، گفتمان عرفانی اسـت کـه در شعرها و غزل‌هایی متعدد نمایان و با خوانشی سطحی قابـل دریافـت اسـت؛ بـه‌ویژه بـرای خوانندگانی که با گفتمان عرفانی آشنایی‌دارند. از لحاظ موضوع گفتمان، موضوعاتی که قابلیـت طـرح بـرای گفـت‌وگو را دارنـد و از میـان موضـوعات بـالقوه و ممکـن انتخاب‌می‌شـوند، ایدئولوژیک به‌شمارمی‌آیند؛ زیرا کاربران زبان با چنین انتخابی بـه دنبـال تولیـد یـا بازتولیـد و القای پیام و معنایی خاص در ذهن مخاطبان خود هسـتند. گفتمـان در بافـت مکـانی، زمـانی و تاریخی خاص نیز گفتمان ایدئولوژیک به‌شمارمی‌آید؛ زیرا چنین گفتمانی همسو یا مخـالف بـا مناسبات قدرت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و منطبق یا غیرمنطبق با اهداف ویـژه و باورهـای

1- critical discourse analysis

گروه‌های خاص در جامعه، رویارویی و تقابلی هدفمند را بین گفتمان خودی و گفتمان یا گفتمان‌های متقابل به‌وجودمی‌آورد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۹۷–۱۹۸).

پژوهش حاضر، انتخاب گفتمان عرفانی توسط حافظ را، انتخابی ایدئولوژیک و حاوی پیام‌های اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌داند؛ لذا تحلیل انتقادی گفتمان و مشخصاً رویکرد نورمن فرکلاف[1] را رویکردی مناسب و هدفمند در تحلیل، تفسیر و تبیین زبان عرفانی حافظ شناخته، با به‌کارگیری چارچوب نظری و عملی آن، به دنبال ساخت‌های گفتمان‌مدار و ایدئولوژیک در زبان حافظ می‌گردد تا معانی خاص موجود در زبان او را شناسایی و در پی آن، گفتمان عرفانی او را تحلیل انتقادی کند. از نظر روش‌شناسی، فرکلاف معتقد است که تحلیل متن باید از سطح توصیف به سطح تبیین ارتقایابد و از سطح چیستی متون به سطح چرایی متون و ساخت‌های زبانی برسد و با پاسخ‌دهی به چراها و پرسش‌های پیرامون ساخت‌های زبانی و معانی محمول در آنها، عوامل تولید و درک متن را کشف‌کند (نک: آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۵). بنابراین مسئلهٔ اصلی پژوهش، چگونگی و چرایی شکل‌گیری، تولید و درک گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ و هدف اصلی آن، بررسی زبان عرفانی حافظ بر مبنای تحلیل‌های زبان‌شناختی دقیق و نظام‌مندی است که توجیه و تبیین علمی و مستدل زبان عرفانی وی را فراهم‌می‌سازد. ضرورت و اهمیت تحقیق نیز با توجه به هدف اصلی و روش نظام‌مند آن، رفع نواقص و نقایص اظهارنظرهایی است که پیرامون معانی عرفانی شعر حافظ مطرح‌شده‌است و به دلیل عدم برخورداری از استدلال‌های علمی زبان‌شناختی، دقیق و روشمند و نیز فقدان استنادهای معتبر و استشهادهای موثق زبان‌شناختی، به کلی‌گویی و خطاهای حاصل از آن و نیز اعمال‌نظر شخصی و ذوقی- سلیقه‌ای موسوم‌اند. نکتهٔ مهم در تحلیل‌های زبان‌شناختی، نظام‌مندی و دقت روش تحلیل و دارابودن الگویی علمی است که دارای اصول پذیرفته‌شده و قابلیت ارزیابی باشد. این روش باید بتواند معیارهایی دقیق برای تحلیل متن ارائه‌دهد و با گذر از لایهٔ صوری و روساخت زبان به لایه‌های ژرف‌ساختی آن دست‌یابد و اسرار و معانی مستور در پسِ صورت‌های زبانی متن را افشا و آشکارسازد (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۴۳- ۴۵).

1- Fairclough, N.

تحقیق حاضر، پیرو مسئلۀ اصلی و با تکیه بر رویکرد انتقادی برگزیدۀ خود، قواعد و ویژگی‌های عام گفتمان عرفانی در غزل‌های حافظ را شناسایی و جایگاه‌شان را در نظم گفتمانی عرفانی بررسی‌می‌کند تا به نوع زبان به‌کاررفته در حوزۀ خاصِ عرفانِ جلوه‌گر در شعر حافظ دست‌یابد. از آنجا که پیش‌فرض تحقیق و موضع تحلیلگر، عرفانی است، با نگاهی عرفانی ابیات را قرائت‌کرده، به جست‌وجوی پیام‌های عرفانی فراتر از صورت‌های زبانی موجود در ابیات می‌پردازد و برای کشف قواعد عام آن، غزل‌های عرفانی حافظ را با یکدیگر و درکناریکدیگر می‌سنجد و تحلیل‌می‌کند. در این جست‌وجو لازم است دریابد حافظ از چه ساختارهای گفتمان‌مداری برای بیان مفاهیم و اندیشه‌های عرفانی، استفاده‌کرده‌است. بنابراین با بهره‌گیری از برخی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و با تکیه بر فرانقش بینافردی زبان[1] در زبان‌شناسی هلیدی[2]، زبان عرفانی حافظ را شناسایی‌می‌کند. این مؤلفه‌ها درحقیقت، کدهایی هستند که توسط گوینده در متن رمزگذاری‌شده‌اند و وظیفۀ رمزگشایی از آنها به خواننده محول‌شده‌است (یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۵). شایان ذکر است که وظیفۀ اصلی تحلیلگر انتقادی گفتمان، بررسی نظام‌یافتۀ ویژگی‌های زبانی و بافتاری متون و فراهم‌کردن شواهدی آشکار برای تفسیر و تبیین آنهاست؛ اما به‌هرحال این تجزیه و تحلیل، بی‌طرفانه نیست و نمی‌تواند باشد. درواقع امتیاز تحلیل گفتمان انتقادی همانا اتخاذ موضع است (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۵۵). تحلیل‌گران انتقادی معتقدند که مطالعۀ علمی و توصیف زبان متن، نمی‌تواند خنثی و بدون جهت‌گیری باشد. زبان‌شناسان و منتقدان متون ازجمله متون ادبی و آثار هنری، با فرایندهای فرهنگی مملو از ایدئولوژی سروکاردارند؛ بنابراین نمی‌توانند به داشتن نقش بی‌طرفانه و خنثای علمی تظاهرکنند و در جهت نمایاندنِ حقایقِ پنهان‌شده در پشت متون، باید از سازکارهای مناسب بهره‌گیرند و منفعل و بی‌طرف نباشند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰).

۲. پیشینۀ پژوهش

پژوهشی که شعر حافظ را از منظر تحلیل انتقادی گفتمان و مطابق با رویکرد فرکلاف بررسی‌کند، تاکنون منتشر نشده است و دراین‌رابطه تنها به آثاری می‌توان اشاره‌کرد که

1- interpersonal metafunction
2- Halliday, M.A.K.

زبان‌شناسی سیستمی- نقشی هلیدی را در بررسی شعر حافظ به‌کاربسته‌اند. از آن میان، مقالات ذیل با رویکرد برگزیدهٔ تحقیق حاضر، یعنی بررسی فرانقش بینافردی و تعاملی زبان، ارتباطی نزدیک‌تر دارند. آقاگل‌زاده (۱۳۸۴) پس از معرفی مفاهیم نظری زبان‌شناسی نقش‌گرا، با عنایت به فرانقش‌های بنیادین زبان، به تجزیه و تحلیل یک غزل از دیوان حافظ پرداخته و کارآمدی آموزه‌های نقش‌گرایی در نظام زبانی حافظ را آزموده و نشان‌داده‌است. وی در بخشی از تحلیل خود، به فرانقش بینافردی زبان در آن غزل نیز توجه‌داشته و به بررسی عنصر وجه و زمان در آن غزل پرداخته‌است. او در این رابطه گزارش داده‌است که زمان و وجه بیش از ۹۳٪ از کل افعال به‌کاررفته در غزل مورد بررسی ایشان، حال، آینده، التزامی و امری است و گزینش زمان‌ها و وجوهی از این دست و ترکیب آنها در هر متن، نقش بسزایی در رسانگی و معنای آنها دارد. آقاگل‌زاده برای حوادث، اعمال و حالاتی که با استخدام افعال متعلق به زمان حال و آینده و وجوه مربوط به آنها بیان می‌شوند، ویژگی‌های معنایی ذیل را برشمرده‌است: الف) محدود به مقطع زمانی خاصی نیستند؛ بلکه سیال و شناور در زمان‌اند. ب) جنبهٔ دائمی و ابدی دارند. ج) نقطهٔ آغاز ثابتی به لحاظ زمانی ندارند؛ یعنی آغاز آن برای هر فردی می‌تواند متفاوت باشد و هر خواننده‌ای در هر مقطع از زمان، مورد خطاب نویسنده قرارمی‌گیرد. لذا تأکیدمی‌کند که حضور پربسامد این دسته از افعال در غزل حافظ، باعث می‌شود که پیام‌های مورد نظر او در بستر زمان و تا ابد در جریان باشد. پاکزاد و فقیری (۱۳۹۶) با تلفیق دستور نظام‌مند هلیدی و دستور سنتی فارسی و با رویکرد سبک‌شناسی، به بررسی مقولهٔ وجهیت و انواع وجه فعل در نیمی از غزلیات دیوان حافظ پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که وجه خبری با ۵۷/۳ درصد، بالاترین بسامد را در دیوان حافظ دارد که نشانهٔ بیانگری، روایتگری و قطعی‌نگری حافظ است. تأکیدمی‌شود نقطهٔ اشتراک پژوهش‌های مذکور با پژوهش حاضر، بهره‌گیری از زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی و فرانقش بینافردی آن در بررسی غزل حافظ است و مسئله‌ها، دامنه‌ها، اهداف و نتایج اصلی آنها کاملاً با یکدیگر تفاوت دارد. البته نتیجه‌گیری‌های هر دو پژوهش، بخشی از بررسی‌ها و نتایج تحقیق حاضر را تأییدمی‌کند.

۳- چارچوب نظری

تحلیل انتقادی گفتمان با تعبیهٔ سازکارهای مناسب، مشخصاً شیوه‌های اعمال قدرت اجتماعی و سلطهٔ ایدئولوژیک و نیز ایستادگی و مقاومت متون در برابر آنها را در بافت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بررسی و ایدئولوژی‌ها و قدرت‌های پنهان در پس متون و صورت‌های زبانی را افشامی‌کند. منظور از ایدئولوژی، نظام اعتقادی یا مجموعه ارزش‌هایی است که زبان متن منتقل‌می‌کند و انگیزهٔ اصلی تحلیل انتقادی نیز درحقیقت، جست‌وجو و کشف همین نظام اعتقادی و کارکردهای اجتماعی- فرهنگی نهفته در ژرف‌ساخت و لایه‌های زیرین متن است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۰؛ همان،۱۳۸۶: ۲۴). یکی از جامع‌ترین و نظام‌مندترین روش‌های تحلیل انتقادی گفتمان، روش تحلیل فرکلاف است که با تکیه بر زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی، از رویکردهای کاربردشناختی و کنش‌های گفتاری نیز بهره‌می‌گیرد.

۳-۱. تحلیل انتقادی نورمن فرکلاف

فرکلاف گفتمان را مجموعهٔ به‌هم‌تافته‌ای از سه عنصر متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی می‌داند و معتقد است تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آنها را طلب‌می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸). براین‌اساس، روشِ تحلیلِ گفتمانِ فرکلاف از سه سطح تشکیل‌می‌شود و تلفیقی از سه نوع تحلیل هم‌زمان است که در سه مرحله و با الگوی سه‌لایه‌ایِ توصیف[1]، تفسیر[2] و تبیین[3] انجام‌می‌یابد(فرکلاف، ۲۰۱۳: ۹۱، ۱۱۸ و ۱۳۵).

۱. تحلیل متن؛ تحلیل ساخت‌های زبانی و ویژگی‌های صوری متن است و متن را بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی و مؤلفه‌های معناشناختی موجود در آن، توصیف می‌کند. درواقع تحلیل زبانی هم ویژگی‌های واژگانی- دستوری هم ویژگی‌های معنایی را دربرمی‌گیرد (سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۴).

۲. تحلیل عمل گفتمانی؛ تحلیل فرآیندهای تولید، توزیع و مصرف متن است و با توجه به نوع گفتمان و پیش‌فرض‌های موجود در بافت درون‌زبانی متن که حاصل گزینش‌هایی خاص از میان نظام‌های مختلف زبانی و گفتمانی است و نیز با بهره‌گیری از دانش زمینه‌ای مشترک

1- description
2- interpretation
3- explanation

بین مشارکان گفتمان و بافت برون‌زبانی متشکل از بافت مـوقعیتی و بینـامتنی، بـه تفسـیر مـتن می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۱۵ و ۲۳۵؛ سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۷).

۳. تحلیل عمل اجتماعی؛ تحلیل تأثیر و تأثرهای اجتماعی- فرهنگی عمل گفتمانی است و دلایل انتخاب و به‌کارگیری ساخت‌های زبانی گفتمان‌مدار و ایدئولوژیک را در متن، با توجه به پیشینهٔ فرهنگی و اجتماعی آن گفتمان، بررسی و تبیین می‌کند (فـرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۴۵؛ آقاگـل- زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

فرکلاف معتقد است «متون فضاهای اجتماعی‌اند کـه در آنهـا دو فرآینـد اجتمـاعی بنیـادین به‌طور همزمان روی‌می‌دهد: شناخت و بازنمـایی جهـان و تعامـل اجتمـاعی. بنـابراین نگـاهی چندنقشی به متن ضروری است» (فرکلاف، به نقـل از سـلطانی، ۱۳۹۴: ۶۵). از ایـن‌رو نظریـهٔ زبانی سیستمی- نقشی هلیدی را در این مورد کارساز و مفید می‌دانـد؛ هـم بـه ایـن علـت کـه رویکرد ایـن نظریـه بـه مطالعـهٔ دسـتور زبـان و جنبـه‌هـای دیگـر صـورت زبـان، رویکـردی نقش‌گراست و هم به این علت که این نظریه به طور روشـمندی مترصـد مطالعـهٔ روابـط میـان بافتار متون و زمینهٔ اجتماعی آنهاست. همچنین نگرش زبان‌شناسی سیستمی- نقشی به مـتن را، اساس بالقوه محکمی می‌داند هم برای تحلیل آنچه در متن هست هم برای تحلیل آنچه در متن نیامده یا حذف شده‌است (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۷).

۳-۲. نظریهٔ زبانی سیستمی- نقشی هلیدی

هلیدی نقش‌ها و کارکردهای اساسی زبان را به سه دسته تقسیم‌می‌کند و معتقد است نقش- های مختلف زبان در این فرانقش‌ها جلوه‌گر اسـت: فـرانقش اندیشـگانی[1]، بینـافردی و متنـی[2]. براین‌اساس در هر کنش ارتباطی، متن سه نقش هم‌زمان ایفامی‌کند: بـا فـرانقش اندیشـگانی، از محتوا سخن‌می‌گوید؛ با فرانقش بینافردی، بر مناسـبات اجتمـاعی دلالـت‌می‌کنـد و بـا فـرانقش متنی، چگونگی عمل زبان در بافت را نشان‌می‌دهد. بنابراین، یک بند یا سازهٔ زبـانی، هـم‌زمـان دارای سه ساختار و به‌واسطهٔ آن دارای سه معنا یا کارکرد متفاوت و مکمـل اسـت کـه همگـی هم‌زمان عمل‌می‌کنند و با هم ترکیب می‌شوند. معناهایی که از سـویی بافـت مـوقعیتی، شـرایط مساعدی برای وقوع آنها فراهم کرده‌است و از دیگرسو، در لایهٔ واژدستوری زبـان کـه جایگـاه

1- ideational metafunction
2- textual metafunction

عمل واژگان و دستور زبان است، ساختاری خاص برای تحقق هر یک از آنها تعبیه شده‌است (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۳۶– ۳۹؛ هلیدی، ۱۹۹۴: ۳۴). تأکیدمی‌شود در این مقاله به علت محدودیت حجم، صرفاً فرانقش بینافردی در زبان عرفانی حافظ تحلیل‌می‌شود[1].

۳-۲-۱. فرانقش بینافردی یا تعاملی

زبان عرصهٔ ارتباط و کنش متقابل آدمیان و تعامل بین گویندگان و شنوندگان است. آدمیان از طریق سازکارهایی که در زبان تعبیه شده‌است و با ایجاد و ایفای نقش‌های تبادلی و تعاملی میان خود و شنونده، با دیگران ارتباط برقرارمی‌کنند و به بیان نگرش‌ها، ارزیابی‌ها، قضاوت‌ها، انتظارات و خواسته‌هایشان می‌پردازند و در چارچوب همین نقش‌ها دست به کنش می‌زنند. مشارکان کنش زبانی در چارچوب نقش‌های ارتباطی زبان، با هم رابطه برقرارمی‌کنند و در این رابطه هریک نقشی را ایفامی‌کند؛ مثلاً خبری‌می‌دهد، سؤالی‌می‌پرسد، فرمانی‌می‌دهد و انجام خدماتی را پیشنهادمی‌کند. توزیع این نقش‌ها بستگی به چگونگی بافت ارتباط کلامی و جایگاه هریک از مشارکان در آن بافت دارد.

هلیدی بر این باور است که افراد درگیر در ارتباط، روی‌هم‌رفته می‌توانند دو نقش عمدهٔ ارتباطی را ایفاکنند و طی آن یا چیزی را بدهند یا چیزی را طلب‌کنند و بخواهند و به‌اصطلاح داد و خواست[2] یا داد و ستد انجام‌دهند. وی می‌گوید از طریق این دادوخواست‌ها، چهار کنش بیانی[3] و چهار کنش غیربیانی[4] پایه پدیدمی‌آید که مبتنی بر خبردهی، پرسش‌گری، صدور فرمان و پیشنهاد است. این کنش‌های چهارگانه، ساختار وجهی کلام، کارکرد ارتباطی آن و فرانقش تبادلی و بینافردی زبان را محقق‌می‌سازند. هلیدی در این طبقه‌بندی چهارگانه، هم به صورت‌های دستوری بندها و هم به نقش‌های معنایی آنها نظرداشته، تحت عناوینی مشترک از آنها نام‌می‌برد. مقصود وی از وجه و ساختارهای وجهی، صورت و وجوه دستوری بندهاست

۱– مقالهٔ حاضر مستخرج از پژوهشی است که فرانقش‌های اندیشگانی و متنی را نیز در زبان عرفانی حافظ بررسی‌کرده و در هر سه تحلیل، به نتایجی مشابه دست‌یافته‌است که بر صحت روش و نتایج تحقیق صحه‌می‌گذارد. فرانقش‌های اندیشگانی و متنی آن، در مقالاتی دیگر از همین نویسنده بررسی‌شده‌است.

2- giving and demanding
3- locutionary act
4- illocutionary act

که در مقابل کنش‌هـای منظـوری و نقش‌هـای ارتبـاطی آنهـا قـراردارد[1]. بنـابراین در رویکـرد نقش‌گـرای هلیـدی، سـاخت معنـایی و فـرانقش بینـافردی زبـان، بـه هنگـام تحقـق در لایـۀ واژدسـتوری، در قالـب نظـام وجـه[2] و سـاختار وجهـی[3] بنـد ظـاهرمی‌شـود. در نظـام وجـه، صورت‌های زبانی و نقش‌های ارتبـاطی یـا کنش‌هـای منظـوری آنهـا، بـا درنظرداشـتن وجـوه دستوری جملات بررسی و میـزان وجهیـت یـا قطعیـت آنهـا نیـز بـا توجـه بـه عناصـر وجـه تعیین‌می‌شود.

عنصر وجه جایگاه تبلور تعامل بینافردی و تأثیر و تأثر دوسـویه اسـت و سـه جـزء فاعـل، عنصر خودایستای فعل و ادات وجه‌نما را دربرمی‌گیرد. فاعل یک گروه اسـمی یـا یـک ضـمیر شخصی است که به لحاظ شخص و شمار بـا فعـل هم‌خـوانی دارد. عنصـر خودایسـتای فعـل عنصری است که گزاره را از حالت انتزاعی درآورده، با دو سویۀ زمان‌نمایی و وجه‌نمایی خود، آن را ملموس‌می‌کند؛ به‌این‌ترتیب که از سویی زمان رویداد مندرج در گـزاره را معین‌می‌کنـد و از سویی دیگر، وجه فعل را نمایان‌می‌سازد. ادات وجه‌نما نیز اداتی هسـتند کـه بـا دلالت‌هـای معنایی خود، در تعیین وجهیت و قطعیت گزاره نقش تعیین‌کننده دارند (مهاجر و نبـوی، ۱۳۹۳: ۳۶ و ۴۹– ۵۳؛ هلیدی، ۱۹۹۴: ۶۸ – ۸۴).

۳-۳. ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک و گفتمان‌مدار

از تلفیق مفهوم ساخت‌های زبانی و ایدئولوژی، ساخت‌های زبانی ایـدئولوژیک پدیدمی‌آیـد که مفهومی بنیادی در تحلیـل انتقـادی گفتمـان اسـت. ایـن رویکـرد بـر ایـن بـاور اسـت کـه ایدئولوژی‌ها، زبان یا گفتمان را شکل‌می‌بخشند و گفتمان یا زبان نیز به نوبۀ خود، ایدئولوژی‌ها را کسب، بیان و بازتولیدمی‌کند و این اتفاق از طریق ساخت‌های زبانی و راهبردهـای گفتمـانی و کاربردشناختی رخ‌می‌دهد. این ساخت‌ها و راهبردهای گفتمانی، سـاخت‌های ایدئولوژیک‌انـد

۴- ساختارهای وجهی و صورت‌های دستوری جملات مطابق با نظریه کنش‌های گفتاری، کنش بیانی یا گزاره‌ای و نقش‌ها و کارکردهای ارتباطی جملات، کنش غیربیانی یا منظوری نام دارد.

2- modality
3- mood structure

که گفتمان‌مدار و گفتمان‌قیاس تلقی‌می‌شوند[۱]. همهٔ ساخت‌های زبانی به صورت بالقوه می‌توانند بار ایدئولوژیک داشته باشند؛ اما به صورت بالفعل تنها آن دسته از ساخت‌های زبانی، ایدئولوژیک‌اند که علاوه بر کنش بیانی و معناشناختی، دارای کنش منظوری، تأثیری[۲] و معناشناختی در تقابل با گفتمان‌های متقابل و روبه‌رو در بافت گفتمانی خرد[۳] و کلان[۴] باشند. در چنین ساخت‌های زبانی، پیام بیش از صورت زبانی است و فزونی پیام، متأثر از فراخواندن و فعال‌شدن طرحواره‌های ذهنی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مخاطبان است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸۱، ۱۸۷ و ۱۹۷-۲۰۰؛ همان، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

۴. بحث و بررسی

برای تحلیل گفتمان عرفانی در زبان حافظ، اولین قدم یافتن غزل‌هایی است که حامل مفاهیم و معانی عرفانی‌اند. حافظ در غزل‌هایی متعدد، اصطلاحات و مفاهیم عرفانی را با اغراضی غیرعرفانی، در محور افقی غزل جای‌می‌دهد؛ اما در محور عمودی غزل، نقش و معنای عرفانی به آنها محول‌نمی‌کند. بنابراین حضور صرف مفاهیم و اصطلاحات عرفان و تصوف در برخی از ابیات، نشانگر معنای عرفانی آنها نیست و هنگامی می‌توان آنها را نشانگرهای عرفانی قلمدادکرد که بتوانند در سطح غزل و محور عمودی آن، طیف و میدان معنایی عرفانی ایجادکنند. پژوهش حاضر، مبنای جست‌وجوی غزل‌های عرفانی حافظ را میدان معنایی و حال و هوای غالب غزل قرارداد. پژوهش‌گر نیز در مقام خواننده‌ای مردد و البته آشنا با گفتمان عرفانی، پس از جست‌وجوی کل دیوان، ۸۱ غزل را دارای حال و هوای غالب عرفانی یافت. لذا غزل‌های برگزیده را محدودهٔ تحقیق خود درنظرگرفت و تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی حافظ را بدان‌ها معطوف کرد. پس از انتخاب غزل‌ها، با تقطیع بندهای سازندهٔ آنها برای تحلیل فنی زبان‌شناختی، ۱۸۷۸ بند مستقل و مرکب از هم تفکیک‌شد.

۱- یارمحمدی اصطلاح گفتمان‌مدار و گفتمان‌قیاس را برای چنین ساخت‌ها و راهبردهایی برگزیده، تعبیر گفتمان‌قیاس را گویاتر می‌داند؛ زیرا بر این باور است که گزینش ساختی خاص از میان ساخت‌های متعدد زبانی از طرف کارگزار، بی‌ارتباط با قیاس و استدلال نیست (نک: یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۵).

2- perlocutionary act
3- micro context of discourse
4- macro context of discourse

۴-۱. تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی حافظ

جهت دستیابی به هدف نهایی پژوهش و تحلیل سه‌سطحی توصیف، تفسیر و تبیین، درنظرداشتن بافت تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و بینامتنی تولید متن‌غزل‌های حافظ ضروری است.

۴-۱-۱. بافت تاریخی، اجتماعی تولید متن‌غزل‌های حافظ

زندگی حافظ در دورانی آغازشد که خطهٔ فارس با همهٔ تدابیر و گوشه‌گیری‌هایش وارث آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های دورهٔ فرمانروایی مغولان بود. انحطاط عقلی و فکری، خطرناک‌ترین رهاورد حملهٔ مغول است که در آغاز دورهٔ مغول، نامحسوس و بعدازآن روزبه‌روز محسوس‌تر و آشکارتر است. در این دوران فقر عمومی، ازمیان‌رفتن بسیاری از آبادانی‌ها، کوچک‌شدن شهرها و به‌هم‌ریختن مراکز تحقیق و تعلیم و تعلم که زائیدهٔ درگیری‌های حکومتی بود، مایهٔ تنزل علمی و فکری ایرانیان شده‌بود و سرانجام چنین وضعی مایه‌شد تا عده‌ای مردم از یأس، فقر و نومیدی روی به خانقاه‌ها آورند و با امان‌جستن در پناه آن، سربار شیوخ و پیشوایان تصوف شوند و زمینهٔ انحطاط تصوف و عرفان را در قرون بعد هموارسازند (صبور، ۱۳۸۴: ۲۵۱-۲۵۰؛ صفا، ۱۳۷۴: ۳۳-۳۵). تصوف به‌عنوان یکی از قوی‌ترین و بزرگترین موج‌هایی که در تاریخ اسلام برخاسته‌است، در ایران ریشه‌های بسیارعمیق داشته و تأثیر آن بر فکر و زندگی ایرانی شدید بوده‌است. این تأثیر قوی را در تاریخ اجتماعی و ادبی قرن هشتم که یکی از ادوار نمایان غلبهٔ تصوف است، می‌توان سرفصل همهٔ مؤثرات و عوامل به‌حساب‌آورد (غنی، ۱۳۸۶: ۵۵۵-۵۵۳). در میان هرج و مرج و فساد و تباهی پس از مغول، کار معنویات سخت زار است و طبیعی است که تصوف نیز تحت تأثیر اوضاع و احوال روز، نه‌تنها گسترش و قوام‌نمی‌یابد، بلکه از انحطاط نسبی نیز بی‌نصیب نمی‌ماند. از مختصات اصلی تصوف این قرن، قرارگرفتن آن در حمایت دین، کاسته‌شدن از عمق و افزوده‌شدن به طول آن، رواج خانقاه‌ها و سماع در آنها، جانبداری ایلخانان از این طریقه و وسیله‌قرارگرفتن تصوف برای مسندنشینی، ریاست‌فروشی و رسیدن به حوایج دنیوی است. منشورها و فرامینی که در باب انتصاب مشایخ به تولیت خانقاه‌ها و برقراری مجالس سماع در این قرن موجود است، نشانهٔ آن است که تصوف عاشقانهٔ بی‌حدورسم و برکنار از دنیاپرستان و دستگاه‌های حکومتی، در این زمان، جای

خود را به تصوف‌گونه‌ای که تنها در خانقاهش می‌توان‌جست و در پناه دین حق حیات دارد، داده‌است و آن هدیهٔ آسمانی و لطیفهٔ غیبی در کنار دیگر کالاهای روزگار، قرارگرفته‌است. خلاصه اینکه اگر جنبشی یا در بعضی جهات، گسترشی دیده‌می‌شود، شخصی و طولی است نه عمقی. همهٔ نکات مذکور، مؤید انحراف غالب صوفیان از اصول تصوف است و به همین جهت است که افراد روشن‌بین و حساس و هوشمند این عصر، لب به مذمت صوفیان و مشایخ آنان گشوده و تر و خشک را با هم سوزانده‌اند (رجایی بخارایی، ۱۳۷۳: ۴۶۳–۴۷۱).

۴-۱-۲. بافت فرهنگی و بینامتنی تولید متن‌غزل‌های حافظ

از اشارات کوتاه بسیاری از کتاب‌ها و منابع دربارهٔ حیات فرهنگی شیراز در قرن هشتم هجری برمی‌آید که شیراز در آن زمان، علی‌رغم وضعیت سیاسی ناآرام و ناپایدار، یکی از مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی و مراکز علمی و ادبی ایران و جهان اسلام بوده‌است (نک: خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۱۸–۲۰). حافظ در چنین محیطی که هنوز مجمع عالمان، ادیبان، عارفان و شاعران بزرگ بود، تربیت علمی و ادبی می‌یافت و با ذکاوت ذاتی و استعداد فطری و تیزبینی شگفت‌انگیز خود، میراث‌خوار نهضت علمی و فکری خاصی شد که پیش از او در فارس، فراهم‌آمد و اندکی بعد از او به فترت گرایید (صفا، ۱۳۷۴: ۱۸۶). حیات فرهنگی عصر حافظ و اعصار پیش از وی، بافت بینامتنی شعر او را به‌تصویرمی‌کشد؛ زیرا تمامی متن‌های آن دوره و متون پیش از آن نیز، در پدیدآمدن متن‌غزل‌های حافظ تأثیر مستقیم و غیرمستقیم داشته‌اند. سیمای فرهنگی عصر حافظ و آنچه در شعر و کلام او منعکس است، میراث فرهنگی و معرفت زمینه‌ای وی را نمایان‌می‌سازد و مطالعات، تأملات، توانمندی‌های علمی- ادبی، اندوخته‌های ذهنی منحصربه‌فرد و ژرفا و پهنای اندیشگانی وی ازجمله دانش و معرفت او در زمینهٔ عرفان و تصوف را به‌نمایش‌می‌گذارد. اقتدار زبانی حافظ در آفرینش غزل تلفیقی و به‌اوج‌رساندن غزل فارسی، حاصل معرفت زمینه‌ای وسیع و عمیق اوست و تحلیلگر شعر وی قطعاً باید از آن مطلع باشد. مختصر مذکور که مفصل آن را در مراجع مشار می‌توان یافت، اوضاع و احوال محیطی و فرهنگی پیرامون حافظ را در مقام فرستندهٔ پیام گزارش‌می‌کند و دانش زمینه‌ای مشترک بین او و تحلیلگر شعرش را در مقام گیرندهٔ پیام شکل‌می‌دهد و مشخص می‌کند. این دانش پس‌زمینه‌ای مشترک، بافت فرهنگی و بینامتنی شعر حافظ را

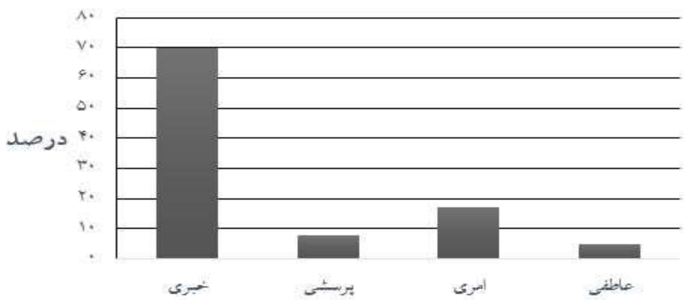
تشـکیل‌می‌دهد و بافـت مـوقعیتی روشـنی را ترسـیم‌می‌کند کـه پدیدآورنـدۀ محـیط و بافـت برون‌زبانی شعر حافظ است.

۴-۱-۳. فرانقش بینافردی در زبان حافظ

برای تحلیل فرانقش بینافردی زبان حافظ، با بهره‌گیری از نظام وجـهِ عامـل در واحـد بنـد، وجوه دستوری جملات، شناسایی و میزان وجهیت یا قطعیت آنها با توجه به عناصر وجه یعنی فاعل، فعل و ادات و افعال وجه‌نما تعیین‌می‌شود. از این طریق، چگونگی برقراری ارتباط میـان متکلم و مخاطب، چگونگی بازنمایی نگرش‌ها، ارزیابی‌ها، قضاوت‌ها، انتظارات و خواسـته‌های حافظ در زبان عرفـانی او و تـأثیرات متقابـل گفتمـان عرفـانی و کـاربرد زبـان در غزلیـات او، ارزیابی‌می‌شود.

۴-۱-۳-۱. وجه دستوری بندها

پژوهش حاضر با توجه به زبان متن مورد بررسی، یعنی زبان فارسی، دستور زبان فارسی را اساس و مبنای تحلیل دستوری بندها قرارمی‌دهد؛ لذا وجه جملات را بـه چهـار طبقـۀ خبـری، پرسشی، امری و عاطفی تقسیم‌می‌کند و به بررسی آنها در غزلیـات عرفـانی حـافظ مـی‌پـردازد. توزیع فراوانی این وجوه، در نمودار ۱ قابل ملاحظه است.



نمودار۱- توزیع فراوانی وجوه دستوری بندها در غزلیات عرفانی حافظ

۴-۱-۳-۲. فاعل‌ها

در دستور نقش‌گرای هلیدی، مقصود از فاعل در فرانقش بینافردی، فاعل دستوری است کـه فعل به آن بازمی‌گردد و به‌لحاظ شخص و شمار با آن منطبق است. فاعل دسـتوری در موضـع

نهاد بند قرارمی‌گیرد و ضرورتاً فاعل بند به معنای کنندهٔ کار نیست و در زبان فارسی یکی از اشکال فاعل، نایب فاعل و مسندالیه را داراست (نک: آلگونه جونقانی، ۱۳۹۵: ۷ و ۲۳). برای تعیین کمیت و کیفیت فاعل‌های دستوری در غزلیات عرفانی حافظ، فاعل‌ها به شخص‌های شش‌گانهٔ مفرد و جمع تقسیم و سپس بسامد هر یک از اشخاص شش‌گانه و حوزه‌های معنایی آنها در غزل‌های بررسی‌شده، تعیین می‌شود. پس از آن فاعل‌های انسانی و غیرانسانی نیز تفکیک و کمیت و هویت اعضای هر یک مشخص‌می‌شود. سهم فاعل‌های شش‌شخصی در غزلیات بررسی‌شده، از بالاترین تا پایین‌ترین سهم، به‌ترتیب به اشخاص ذیل تعلق‌دارد:

۴-۱-۳-۲-۱. سوم شخص مفرد

فاعلان سوم شخص مفرد که بالاترین سهم را در میان اشخاص شش‌گانه دارند، هم به صورت اسامی صریح هم به صورت ضمیر سوم شخص با مراجعی معلوم از اسامی صریح، عمدتاً به پنج حوزهٔ معنایی زیر مربوط‌می‌شوند: (ترتیب حوزه‌های معنایی فاعل‌ها در اشخاص شش‌گانه، بر اساس میزان تکرار و کاربرد آنها در غزل‌هاست.)

الف) فاعلان مرتبط با ساحت عرفان و تصوف

ب) فاعلان مرتبط با ساحت عشق و دلدادگی

ج) فاعلان مرتبط با ساحت شریعت

د) فاعلان بیانگر شخص حافظ با اسم صریح حافظ

ه) فاعلان مرتبط با ساحت بزم و میخانه

از مجموع ۱۰۴۸ فاعل سوم شخص مفرد، ۷۵۹ فاعل، اشخاص غیرانسانی و ۲۸۹ فاعل، اشخاص انسانی‌اند.

۴-۱-۳-۲-۲. دوم شخص مفرد

فاعلان دوم شخص مفرد، هم به صورت اسامی صریح هم به صورت ضمیر دوم شخص با مراجعی معلوم از اسامی صریح، عمدتاً به پنج حوزهٔ معنایی زیر مربوط می‌شوند:

الف) فاعلان بیانگر شخص حافظ یا هم‌نوعان و یا هم‌مسلکان او

ب) فاعلان مرتبط با ساحت عشق و دلدادگی

ج) فاعلان مرتبط با ساحت عرفان و تصوف

د) فاعلان مرتبط با ساحت بزم و میخانه

ه) فاعلان مرتبط با ساحت شریعت

از مجموع ۳۵۷ فاعل دوم شخص مفرد، ۵۱ فاعل، اشخاص غیرانسانی و ۳۰۶ فاعل، اشخاص انسانی‌اند.

۴-۱-۳-۲-۳. اول شخص مفرد

اصلی‌ترین فاعل اول شخص مفرد در غزلیات بررسی‌شده، شخص شاعر است که با ضمیر اول شخص بارز یا مستتر به ایفای نقش نهادی می‌پردازد. از مجموع ۳۲۵ فاعل اول شخص مفرد، ۳۱۹ مورد آن به شخص شاعر و ۳ مورد به معشوق، ۱ مورد به سروش، ۱ مورد به پیر مغان و ۱ مورد به خسرو خاور تعلق‌دارد. بنابراین ۳۲۳ فاعل، اشخاص انسانی و ۲ فاعل، اشخاص غیرانسانی‌اند.

۴-۱-۳-۲-۴. اول شخص جمع

اصلی‌ترین فاعل اول شخص جمع نیز در غزلیات بررسی‌شده، شخص شاعر است که با ضمیر اول شخص بارز یا مستتر، به‌تنهایی یا به نمایندگی و متحد با هم‌نوعان یا هم‌مسلکانش، به ایفای نقش نهادی می‌پردازد. از مجموع ۱۰۹ فاعل اول شخص جمع، ۴۴ مورد آن به شخص شاعر، ۳۸ مورد به هم‌مسلکانش، ۱۰ مورد به هم‌نوعانش، ۱۰ مورد به حافظ و صوفی، ۴ مورد به حافظ و اهل میخانه و ۴ مورد نیز به حافظ و هم‌مجلسیان وی تعلق‌دارد. بنابراین تمام فاعلان اول شخص جمع را اشخاص انسانی تشکیل‌می‌دهند.

۴-۱-۳-۲-۵. سوم شخص جمع

فاعلان سوم شخص جمع، هم به صورت اسامی صریح هم به صورت ضمیر بارز و مستتر سوم شخص، عمدتاً به پنج حوزهٔ معنایی زیر مربوط می‌شوند:

الف) فاعلان مرتبط با ساحت عرفان و تصوف

ب) فاعلان مرتبط با ساحت شریعت

ج) فاعلان مرتبط با ساحت عشق و دلدادگی

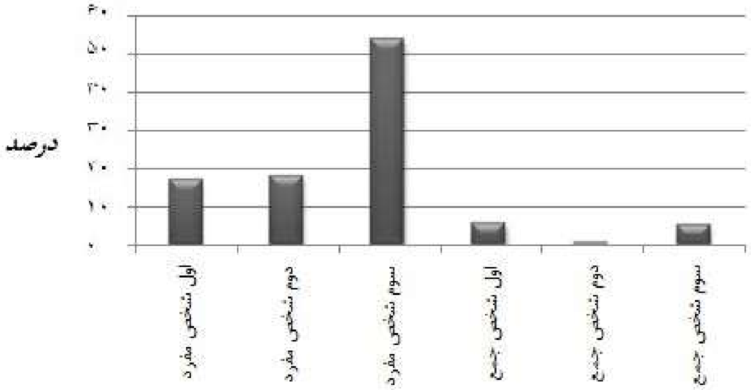
د) فاعلان مرتبط با ساحت میخانه و دنیا

ه) فاعلان مرتبط با ساحت عقل و سیاست

از مجموع ۱۰۳ فاعل سوم شخص جمع، ۳۸ فاعل، اشخاص غیرانسانی و ۶۵ فاعل، اشخاص انسانی‌اند.

۴-۱-۳-۲-۶. دوم شخص جمع

کمترین سهم در میان اشخاص شش‌گانه، به فاعلان دوم شخص جمع تعلق‌دارد. از مجموع ۱۰ فاعل دوم شخص جمع، ۶ مورد با ضمیر دوم شخص بارز و مستتر به مخاطبان نوعی شاعر، ۱ مورد به دوستان فرضی او، ۱ مورد به کوته‌آستینان و ۱ مورد نیز به مجلسیان مربوط است. بنابراین تمام فاعلان اول شخص جمع را اشخاص انسانی تشکیل‌می‌دهند. توزیع فراوانی فاعل‌های شش‌شخصی در غزلیات بررسی‌شده، در نمودار ۲ نمایان است:



نمودار ۲- توزیع فراوانی فاعل‌های شش‌شخصی در غزلیات عرفانی حافظ

با توجه به اینکه جایگاه فاعل دستوری در غزل‌های بررسی‌شده، عمدتاً به سوم شخص مفرد تعلق‌دارد، غالب افراد فاعلی در غزل‌های عرفانی حافظ، غایب‌اند و حافظ در غیاب آنها، از آنها و دربارهٔ آنها سخن‌می‌گوید. این افراد غایب، عمدتاً به حوزهٔ معنایی عرفان و تصوف تعلق‌دارند که با افزودن افراد حوزهٔ معنایی عشق و میخانه به آنها، جهت پدیدآوردن زبان اشارت عرفانی[1] و غزل تلفیقی، بیشینهٔ فاعلان سوم شخص مفرد را به خود اختصاص‌می‌دهند. شمار اشخاص غیرانسانی در این جایگاه از شمار اشخاص انسانی بیشتر است و ۷۲ درصد از کل افراد این طبقه را شامل‌می‌شود.

۱- زبان اشارت در کنار زبان عبارت، قسمی از زبان عرفانی است. زبان عبارت زبانی است مبین و روشن و زبان اشارت القاء معانی است بدون گفتن آنها (نک: نویا، ۱۳۷۳: ۵).

جایگاه دوم فاعل‌های دستوری در غزل‌های بررسی‌شده، بـا اختلافـی قابـل توجـه بـه دوم شخص مفرد اختصاص‌دارد و مخاطبان اصلی آن، شخص حافظ و هم‌نوعان یا هم‌مسـلکان وی هستند. پس از آن، مخاطبان ساحت عشق، عرفان و میخانه قراردارند که برروی‌هم مورد توجـه و خطاب شاعراند. شمار اشخاص انسانی در ایـن جایگـاه، از شـمار اشـخاص غیرانسـانی بـه مراتب بیشتر است و ۸۵ درصد از کل افراد این طبقه را شامل‌می‌شود.

حافظ علاوه بر مخاطب‌ساختن خـود بـه‌تنهایی یـا بـه نماینـدگی و متحـد بـا هم‌نوعـان و هم‌مسلکان خود در جایگاه دوم شخص مفرد، جایگاه اصلی یا به بیان بهتر، تقریباً تمامِ جایگـاه اول شخص مفرد و جمع را نیز در نقش نهادی به خود و متعلقات خود، اختصـاص داده‌اسـت. ۹۸ درصد از مجموع فاعل‌های اول شخص مفرد، به شخص حافظ یا هم‌نوعـان و هم‌مسـلکان وی و ۱۰۰ درصد فاعل‌های اول شخص جمع، به شخص حافظ و همراهانی چند تعلق‌دارد که عمدتاً هم‌مسلکان وی هستند. بنابراین تمام فاعلان اول شـخص مفـرد و جمـع را غیـر از ۰/۶ درصد از فاعلان، اشخاص انسانی تشکیل‌می‌دهند.

جایگـاه پـنجم فاعل‌هـای دسـتوری در غزل‌هـای بررسی‌شـده، بـه سـوم شـخص جمـع اختصاص‌دارد و افراد اصلی آن، صراحتاً فاعلان مرتبط با سـاحت عرفـان و تصـوف‌اند کـه بـا افزودن فاعلان ساحت عشق و میخانه به آنها، جهت پدیدآوردن زبان اشـاری و غـزل تلفیقـی، این فاعلان بیشینهٔ افراد این طبقه را شامل‌می‌شوند. شمار اشخاص انسانی در این جایگـاه بـیش از اشخاص غیرانسانی و ۶۳ درصد است. کمترین سهم در میـان فاعل‌هـای شـش‌گانهٔ بنـدهای بررسی‌شده، به فاعلان دوم شخص جمع تعلـق‌دارد کـه عمـدتاً مخاطبـان نـوعی شـاعر و ۱۰۰ درصد، اشخاص انسانی را دربرمی‌گیرد. در مجموع، تعداد اشـخاص انسـانی در جایگـاه فاعـل بندهای بررسی‌شده، از اشخاص غیرانسانی بیشتر است. فاعلان انسانی ۵۷ درصد از کل فاعلان را در غزل‌های بررسی‌شده تشکیل‌می‌دهند.

۴-۱-۳-۳. فعل‌ها

۴-۱-۳-۳-۱. وجه افعال

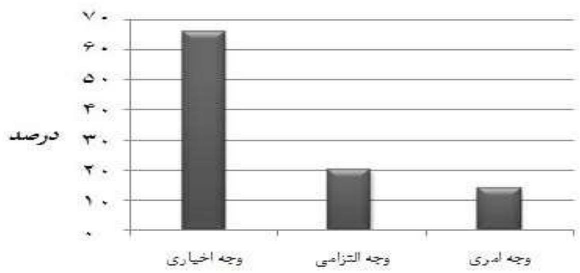
وجه فعل عبارت است از دلالت فعل بر وقوع یا عدم وقوع عمل به شکل اخبار یا احتمال و یا امر و ازاین‌جهت، وجه فعل با معنی فعل ارتباط مستقیم دارد. در زبان فارسی سه وجه اصلی و پایه وجوددارد که عبارت‌اند از:

۱- وجه اخباری که وقوع یا عدم وقوع عمل را به‌طورقطع خبرمی‌دهد؛ لذا در وجه خبری، احتمال صدق و کذب در گفتار وجوددارد.

۲- وجه التزامی یا احتمالی که به غیرقطعی‌بودن مفهوم جمله اشاره‌می‌کند؛ لذا در وجه التزامی احتمال صدق و کذب در گفتار وجودندارد و آن را به احتمال از قبیل آرزو، میل، امید، شرط و امثال آن بیان‌می‌کند.

۳- وجه امری که گوینده در آن وقوع یا عدم وقوع عمل را با توصیه، خواهش و امر یا نهی طلب‌می‌کند (شریعت، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۳۱).

بنابراین عنصر وجه به قطعی‌بودن یا غیرقطعی‌بودن و یا امری‌بودن مفهوم جمله از نظر گوینده اشاره‌دارد و اخباری، التزامی یا امری بودن وجه را ژرف‌ساخت جمله تعیین‌می‌کند (مشکوۀالدینی، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۷). میزان پراکندگی وجوه سه‌گانهٔ افعال در غزلیات بررسی‌شدهٔ حافظ، در نمودار ۳ نمایان است:

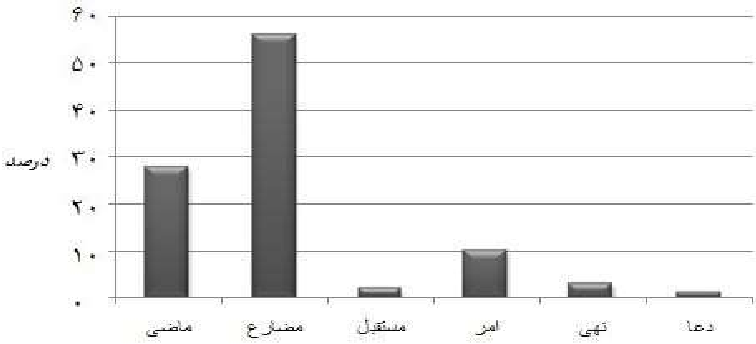


نمودار ۳- میزان پراکندگی وجوه سه‌گانهٔ افعال در غزلیات عرفانی حافظ

با توجه به نمودار فوق، حافظ در غزل‌های عرفانی خود با قطعیتی چشم‌گیر به بیان مفاهیم مورد نظر خویش پرداخته و در بیشینهٔ موارد، افعال را در وجه اخباری به‌کاربرده‌است.

۴-۱-۳-۳-۲. زمان و ساخت افعال

توزیع فراوانی ساخت‌ها و زمان‌های افعال به‌کاررفته در غزلیات عرفانی حافظ، در نمودار ۴ قابل مشاهده است:

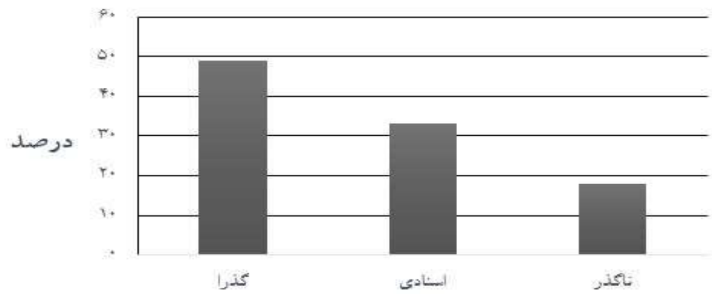


نمودار ۴- توزیع فراوانی ساخت‌ها و زمان‌های افعال در غزلیات عرفانی حافظ

این توزیع، بیانگر آن است که حافظ از افعال مضارع به‌ویژه مضارع ساده، بیشتر از بقیهٔ افعال استفاده‌کرده و پس از آن با اختلافی قابل‌توجه، از افعال گذشته به‌ویژه گذشتهٔ ساده بهره‌گرفته‌است.

۴-۱-۳-۳-۳. گذرایی و ناگذرایی افعال

با تفکیک افعال تام و اسنادی، ناگذرایی و گذرایی افعال تام در غزلیات عرفانی حافظ بررسی‌شد که کمیت و کیفیت پراکندگی آنها در نمودار ۵ قابل ملاحظه است:



نمودار ۵- میزان پراکندگی افعال اسنادی، ناگذر و گذرا در غزلیات عرفانی حافظ

با توجه به نمودار فوق، شمار افعال گذرا در بندهای بررسی‌شده بیشتر از افعال اسنادی و ناگذراست. حافظ با افعال گذرا، فعل و انفعالاتی چندسویه را بیان و با ایجاد فضایی پرتحرک در زبان عرفانی، حرکت پویا و چندسویه در سیر و سلوک عرفانی را یادآوری‌می‌کند. عرفان عملی سیر معنوی و ارزشی انسان است که با طی مراحل و مقامات و دریافت احوال گوناگون همراه است. سیر عارف سیر دیالکتیک صعودی است و روح او پیوسته در طی مقامات، در

معرض تجلیات الهی و در حال بالندگی است و این حرکت پویا تا بی‌نهایت در تمام عوالم ملک و ملکوت استمراردارد (دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۹۲: ۲۳). قطعاً زبانی که می‌خواهد این حرکت پویا و بالنده را منعکس‌کند، خود نیز باید از پویایی برخوردار باشد. در مقابل افعال گذرا، افعال اسنادی و ناگذرا قراردارند که در بندهای بررسی‌شده، برروی‌هم از سهمی تقریباً برابر با افعال گذرا برخوردارند. افعال اسنادی و ناگذرا، مشارکان محدودی دارند و بیشتر بر سکون و ایستایی دلالت‌می‌کنند. انتخاب این افعال و بهره‌گیری از آنها در ایراد سخن، فرصت توصیف و نظردهی دربارۀ حقایق جهان بیرون و درون را در اختیار گوینده قرارمی‌دهد و وی را قادرمی‌سازد تا در مقام بیننده و نظاره‌گری مشرف به وقایع، به محاکات عالم ظاهر و باطن بپردازد. افعال مذکور با انجام وظیفۀ دستوری خود برای گزارشگری و روایتگری امور و با دلالت معنایی خود بر سکون و ایستایی، سکون و آرامش قلبی حاصل از معرفت و شناخت شهودی در عرفان نظری را یادآوری‌می‌کنند و برای توصیف و روایت معارف و حقایق از منظر و دریچۀ نگاه عارف، مناسب‌اند. عرفان نظری بیشتر بعد معرفتی و شناختی نسبت به حقیقت هستی دارد و مبادی و اصول کشفی شهودی را مبنای توصیفات و توجیهات خود قرارمی‌دهد (همان: ۲۰–۲۱). با این وصف، انتخاب و بهره‌گیری مساوی از افعال گذرا و اسنادی و ناگذرا در غزل‌های عرفانی حافظ، انتخابی گفتمان‌مدار است که با مقاصد ایدئولوژیک حافظ مطابقت‌دارد.

۴-۱-۳-۴. ادات وجه‌نما

ادات وجه‌نما یکی از عناصر وجهی‌اند که با دلالت‌های معنایی خود، در تعیین وجهیت و قطعیت گزاره نقش‌دارند. وجهیت، مقوله‌ای معنایی است که درجۀ امکان یا ضرورت گزارۀ مطرح‌شده و نگرش گوینده و کنشگر بیانی نسبت به امکان وقوع یا لزوم تحقق گزاره را نشان‌می‌دهد (عموزاده و رضایی، ۱۳۹۱: ۵۶؛ عموزاده و شاه‌ناصری، ۱۳۹۰: ۳۰). علی‌رغم اختلاف نظر زبان‌شناسان در مفهوم وجهیت، مبنای مشترک آراء قریب به اتفاق آنها بر این نکته استوار است که اصل وجهیت ناظر بر عدم قطعیت گزاره‌هاست (رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲: ۲۲). این مقولۀ معنایی می‌تواند از طریق ابزار و ادوات دستوری متعددی بیان‌شود و انحصار آن در یک ابزار دستوری صوری و خاص، عرصۀ عمل و تحقق این مقولۀ معنایی را محدود می–

کند. با ایجاد تمایز بین جنبهٔ صوری و معنایی وجه، می‌توان آن را در دو قالب کلی ادات و افعال بررسی‌کرد؛ یعنی هم ادات وجه‌نما با قوالب دستوری مختلف و هم وجوه سه‌گانهٔ افعال را درنظرگرفت. باید دقت‌داشت که وجه از جنبهٔ صوری همواره بر اساس فعل جمله قابل تعریف است (رحیمیان، ۱۳۷۸: ۴۲)؛ بنابراین در تعیین وجه نمی‌شود از افعال موجود در جمله و وجه آنها صرف‌نظرکرد.

در زبان فارسی می‌توان تمام اداتی را که در قوالب دستوری مختلف ازجمله فعل، حرف ربط و قید قرارمی‌گیرند و حاوی درجاتی از معانی قطعیت و عدم قطعیت یا احتمال هستند، ادات وجه به‌شمارآورد و در تعیین وجه کلام مؤثر دانست و تأثیر آن را نیز بررسی‌کرد. ادات وجه‌نما را می‌توان از منظر علم معانی فارسی، قیودی دانست که معنای گزاره را به معانی وجه‌مدار مقید می‌کنند و می‌توانند اشکال دستوری مختلف داشته‌باشند. حافظ از ادات وجهی متعددی با مفاهیم شرط، تردید، احتمال، امکان، الزام، ضرورت، نفی، تمنی، ترجی و اشفاق[1] در غزل‌های عرفانی خود بهره گرفته‌است.

۴-۱-۳-۵. افعال وجه‌نما

فعل وجهی در زبان فارسی به دسته‌ای از افعال غیراصلی گفته‌می‌شود که همواره با فعلی اصلی و پایه به‌کارمی‌روند، وجه فعل پس از خود را تغییرمی‌دهند و هر کدام بر معانی و مفاهیمی خاص دلالت‌می‌کنند. از آن جهت که فعل وجهی از لحاظ صرفی یا صورتی ثابت دارد یا به همهٔ صورت‌ها یا صیغه‌ها صرف‌نمی‌شود، به آن فعل ناقص و شبه‌معین نیز می‌گویند[2]. افعال وجهی مشهور در دستورهای زبان فارسی، عبارت‌اند از افعال برگرفته از مصادر شدن، بایستن، شایستن و توانستن. حافظ در غزلیات عرفانی بررسی‌شده، ۱۵۷ مورد از ادات وجه‌نما و ۷۶ مورد از افعال وجه‌نما استفاده‌کرده‌است که شواهدی از آن در ابیات زیر قابل‌مشاهده است[3].

– دام سخت است مگر یار شود لطف خدا	ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم (غ۳۶۷،

۱- اشفاق قسمی از ترجی و رویهٔ دیگر آن است. اشفاق اظهار خوف از وقوع امر ممکن و نامطلوب است و در مقابل رویهٔ دیگر ترجی قرارمی‌گیرد که اظهار امیدواری به وقوع امر ممکن و مطلوب است (نک: رشیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۶۷).

۲- مشکوةالدینی، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۶؛ همو ،۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۳۲؛ افراشی، ۱۳۸۸: ۱۲۹.

۱- شواهد و نشانی آنها، از نسخهٔ تصحیح قزوینی و غنی انتخاب شده‌است.

ب۱۰)

- کلید گنج سعادت قبول اهل دل است ... مباد آنکه در این نکته شک و ریب کند (غ۱۸۸، ب۵)
- صحبت حکام ظلمت شب یلداست ... نور ز خورشید جوی بو که برآید (غ۲۳۲، ب۳)
- از روان‌بخشی عیسی نزنم دم هرگز ... زانکه در روح‌فزایی چو لبت ماهر نیست(غ۷۰، ب۶)
- از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند ... که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست (غ۲۲، ب۸)
- گویند سنگ لعل شود در مقام صبر ... آری شود ولیک به خون جگر شود (غ۲۲۶، ب۲)
- گوییا باور نمی‌دارند روز داوری ... کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند (غ۱۹۹، ب۳)
- حقّا کزین غمان برسد مژدهٔ امان ... گر سالکی به عهد امانت وفا کند (غ۱۸۶، ب۳)
- این راه را نهایت صورت کجا توان بست ... کش صدهزار منزل بیش است در بدایت (غ۹۴، ب۹)
- تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است ... راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش (غ۲۷۶، ب۴)
- یارب به که شاید گفت این نکته که در عالم ... رخساره به کس ننمود آن شاهد هر جایی (غ۴۹۳، ب۶)
- زیر شمشیر غمش رقص‌کنان باید رفت ... کآنکه شد کشتهٔ او نیک سرانجام افتاد (غ۱۱۱، ب۹)

۴-۱-۳-۶. بندهای باتقارن[1] و بی‌تقارن[2]

بندهای باتقارن، بندهایی هستند که عناصر تعیین‌کنندهٔ وجه در آنها، بیانگر قطعیت و قطبیت گزاره است. در مقابل، بندهای بی‌تقارن بندهایی هستند که عناصر تعیین‌کنندهٔ وجه در آنها، بیانگر عدم قطعیت گزاره است یارمحمدی، ۱۳۷۴: ۲۶۷). با توجه به عناصر بررسی‌شده در بخش‌های پیشین ازجمله وجوه دستوری بندها، ادات و افعال وجه‌نما و وجه، زمان و ساخت افعال، محاسبه و معلوم شد که از مجموع ۱۸۷۸ بند بررسی‌شده در غزل‌های عرفانی حافظ، ۱۱۴۸ بند باتقارن و ۷۳۰ بند بی‌تقارن‌اند. تمامی عوامل و شاخص‌های مؤثر در تعیین وجه، غلبهٔ قابل‌توجه بندهای باتقارن بر بندهای بی‌تقارن و قطعیت زبان حافظ در غزل‌های عرفانی او را آشکارمی‌سازد. بسامد بالای عناصر و ساخت‌های قطعی در زبان عرفانی حافظ، نمایانگر

1- polarity
2- modality

عمق اطلاعات و درجهٔ اطمینان و شناخت و درنتیجه یقین او در حوزهٔ مبانی عرفان و تصوف است. حافظ با جهان‌بینی عرفانی- اسلامی و با ابزار معرفت‌شناختی دل که قلمرو عرفان و عرش‌الله است، از اطمینان و یقینی برخوردار شده‌است که آثار آن در زبان او ملاحظه می‌شود. کلام شرع با توجه به منبع صادرکنندهٔ آن، از قطعیت برخوردار است و قطعیت کلام حافظ نیز از یک سوی بر پایهٔ شریعت حقیقی و از سوی دیگر، بر پایهٔ معلومات عمیق و گستردهٔ اوست[۱].

۵. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از بررسی‌های دقیق انتقادی، نشان‌می‌دهد که حافظ با برگزیدن گفتمان عرفانی در بافت تاریخی- اجتماعی حیات خود، ساختاری نشاندار و ایدئولوژیک در غزلیات خویش پدیدآورده و با این گزینش، ضمن مشارکت در گفتمان عرفانی مسلط و بازتولید آن، گفتمان عرفانی مطابق با سلیقهٔ خود را تولیدکرده‌است. وی با القای پیام‌های مورد نظر خود در ذهن مخاطبان، همسو و منطبق با گفتمان ناب شریعت و عرفان و مخالف با مناسبات قدرت اجتماعی و سیاسی، رویارویی و تقابلی هدفمند را بین گفتمان ناب عرفانی و گفتمان‌های متقابل و کاذب به‌وجودآورده‌است.

تعامل بین گفتمان و ایدئولوژی در سطح متن، قطعا با راهبردهایی دستوری- بلاغی صورت‌می‌گیرد که در قالب ساخت‌های معین زبانی ظاهرمی‌شوند. حافظ برای انتقال معانی و مشارکت در گفتمان عرفانی، از ساخت‌های زبانی معینی استفاده‌کرده‌است تا با راهبردهای دستوری و بلاغی معین، بیشترین تأثیر را بر مخاطب بگذارد. از آنجا که این ساخت‌های زبانی و راهبردهای دستوری- بلاغی، دیدگاه‌های شخصی و ایدئولوژیک حافظ را در ارتباط با اوضاع فرهنگی و اجتماعی زمانهٔ او نشان‌می‌دهند، گفتمان‌مدار به‌شمارآمده و راهبردهای گفتمانی تلقی‌می‌شوند. لذا مبانی تحلیل انتقادی حاضر را همین ساختارها و راهبردهای گفتمانی تشکیل‌می‌دهند که با بهره‌گیری از زبان‌شناسی سیستمی- نقشی هلیدی و عناصر و

۱- این تحلیل با استفاده از آراء فردوس آقاگل‌زاده پیرامون عوامل اصلی مؤثر در چگونگی تولید و درک متن صورت گرفته‌است. برای اطلاع بیشتر نک: آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۲۱۶.

عوامل فرانقش بینافردی مطرح در آن، شناسایی و توصیف‌شده‌اند. ساختارها و راهبردهای موردنظر عبارت‌اند از:

۱) وجه دستوری افعال و جملات

غلبهٔ وجه خبری افعال و جملات در زبان حافظ، بیانگر قطعیت و تردیدناپذیری گزاره‌هاست و عمق اطلاعات گوینده از جهان بیرون و درون را گزارش‌می‌کند.

۲) فاعل‌ها

حجم بالا و قابل توجه فاعلان غایب و سوم شخص، حافظ را در مقام بیننده‌ای تیزبین معرفی‌می‌کند که نظاره‌گر امور و احوال پیرامون و درون خویش است و از قدرت سخنوری خود بهره می‌گیرد تا دربارهٔ آنها سخن‌بگوید. حافظ با اتخاذ این شیوهٔ بیانی در حجم بالا، آنچه را که هست و آنچه را که بایدباشد، گزارش‌می‌کند و اشراف و تسلط خود بر عالم بیرون و درون را به‌نمایش‌می‌گذارد. لذا بسامد بالای فاعلان سوم شخص در غزل‌های بررسی‌شده، ساختاری نشان‌دار است که بر اهداف و مقاصد ایدئولوژیک شاعر دلالت‌دارد و ساختاری گفتمان‌مدار به‌شمارمی‌آید. این افراد غایب، عمدتاً به حوزهٔ معنایی عرفان و تصوف تعلق‌دارند که با افزودن افراد حوزهٔ معنایی عشق و میخانه به آنها جهت پدیدآوردن زبان اشارت عرفانی و غزل تلفیقی، بیشینهٔ فاعلان سوم شخص را به خود اختصاص‌می‌دهند.

علاوه بر ساختار نشاندار مذکور، ایفای نقش شخص شاعر در جایگاه فاعل با بسامدی بالا، اختصاص‌دادن جایگاه فاعل به نشانگرهای ساحت عرفان و تصوف در حجمی وسیع و حضور انسانی غالب در جایگاه فاعل نیز، ساخت‌هایی معنادار و ایدئولوژیک‌اند که فضای گفتمان عرفانی حافظ را شکل‌می‌بخشند. شمار حضور انسانی غالب در جایگاه فاعل، دالی معنادار است که به جایگاه والای انسان در عالم هستی، تفوق او بر دیگر مخلوقات عالم و پایگاه محوری او در خودشناسی، هستی‌شناسی و خداشناسی اشاره دارد.

ایفای نقش شخص شاعر در جایگاه فاعل در حجمی گسترده، جایگاهی ویژه به خود شاعر اختصاص‌می‌دهد؛ خودی که می‌تواند خودِ جمعی باشد و هم‌نوعان و هم‌مسلکان او را نیز دربربگیرد. حافظ از این طریق، از سویی با شیوه‌ای غیرمستقیم، طبقات و اقشاری مشخص از جامعه را که عمدتاً به حوزه‌های تصوف، شریعت، دنیا، عقل و سیاست تعلق‌دارند، در بوتهٔ نقد قرارمی‌دهد و به خویشتن و دیگران، گوشزد می‌کند که چگونه باید باشند و از سویی دیگر با

محوریت «من» در جایگاه فاعل، سیر و سلوک فردی و استکمال شخصی در عرفان و تصوف را گزارش و بر آن تأکید می‌کند. همین تأکید حافظ بر سلوک فردی و شخصی، ایدئولوژیک و گفتمان‌مدار است؛ زیرا در روزگار خویش، کسی را شایستهٔ رهبری و ارشاد نمی‌داند. هم از این روست که به آفرینش اسطوره‌ای با نام پیر مغان دست می‌زند.

۳) ساخت و زمان افعال

تمامی ساخت‌ها و زمان‌های افعالی که در زبان عرفانی حافظ به‌کاررفته‌اند، نشاندار و گفتمان‌مدار به‌شمارمی‌آیند. حافظ از ساخت مضارع افعال در حجمی وسیع استفاده‌کرده‌است تا موضوعاتی را القا کند که فراتر از روزگار او و برای هر زمانه‌ای خواندنی و پذیرفتنی باشد. وی از این طریق، پیام‌های عرفانی مورد نظر خویش را در قالبی می‌ریزد که بتواند آن را به نسل‌ها و ادوار پس از خود نیز مخابره‌کند. بنابراین مفاهیم عرفانی مطرح در شعر او، مفاهیم مشترک در همهٔ ادوار و برای همهٔ انسان‌هاست. وی از زمان گذشتهٔ افعال نیز در حجمی بالا بهره‌گرفته‌است تا مقولات و موضوعاتی را گزارش‌کند که قطعاً رخ‌داده‌اند و از این راه، بر حتمیت، قطعیت و تردیدناپذیری برخی مفاهیم عرفانی تأکیدکند. در جهت اظهار مقاصد عرفانی خود، از ساخت امری افعال نیز بهره‌می‌برد و بیشتر به توصیه‌های معرفت‌شناختی و سفارش‌هایی در عرصهٔ سیر و سلوک عاشقانه می‌پردازد و کمتر، درخواست یا فرمانی را مطرح‌می‌کند. با ساختار نهی، خویشتن و هم‌نوعان خود و طبقات و اقشاری مشخص از جامعه را از ارتکاب امور نامطلوب بازمی‌دارد. با ساختار مستقبل صریح و غیرصریح، به بیان توقعات مطبوع و نامطبوع خویش می‌پردازد و مفاهیم ترجی و اشفاق را انتقال‌می‌دهد. از ساختار دعا نیز برای بیان خواسته‌ها و تمنیات خویش بهره‌می‌گیرد و همهٔ ساخت‌های مذکور را در جهت خلق گفتمان عرفانی خویش، به‌کارمی‌بندد.

۴) گذرایی و ناگذرایی افعال

کاربرد فراوان افعال گذرا در زبان عرفانی حافظ، با دلالت معنایی این افعال بر پویایی و تحرک، ابزار دستوری کارآمدی برای انعکاس فضای بالندهٔ عرفان عملی یا تصوف است. بسامد بالای افعال اسنادی و ناگذرا نیز، با دلالت معنایی این افعال بر سکون و ایستایی، سکون و آرامش قلبی حاصل از معرفت و شناخت شهودی در عرفان نظری را یادآوری می‌کند. حافظ با ایجاد کفه‌های مساوی برای دو دسته افعال مذکور و هم‌وزن کردن آنها در زبان عرفانی خود،

پویایی و ایستایی موجود در عرفان عملی و نظری را خاطرنشان می‌کند و ملازمت و عدم انفکاک آنها در سیر استکمالی و معرفت‌شناختی را مؤکدمی‌سازد.

۵) بندهای باتقارن و بی‌تقارن

غلبهٔ قابل‌توجه بندهای باتقارن بر بندهای بی‌تقارن، بیانگر قطعیت زبان حافظ در غزل‌های عرفانی و نمایانگر عمق اطلاعات و درجهٔ اطمینان و شناخت و درنتیجه یقین او در حوزهٔ مبانی عرفان و تصوف است. این اطمینان و یقین بارز و غالب در زبان او که با امکانات و ابزارهای دستوری- بلاغی فراهم آمده است، نشان از امکانات و ابزارهای شناختی و جهان‌بینی عرفانی او دارد. حافظ با جهان‌بینی عرفانی- اسلامی و با ابزار معرفت‌شناختی دل که قلمرو عرفان و عرش‌الله است، از اطمینان و یقینی برخوردارشده‌است که آثار آن در زبان او ملاحظه‌می‌شود. حافظ اگر تجربهٔ شخصی عرفانی هم نداشته باشد، از اطلاعات گسترده و عمیق عرفانی برخوردار است که درجهٔ قطعیت کلام او در حوزهٔ گفتمان عرفانی، آن را اثبات می‌کند.

بنا بر تحلیل‌های مذکور، تمام عناصر و عوامل دست‌اندرکارِ ایفای فرانقش بینافردی در زبان حافظ، نشاندار و گفتمان‌مدارند؛ عمل ایدئولوژیک انجام می‌دهند و مؤلفهٔ گفتمان‌شناختی به‌شمارمی‌آیند. تفسیر و تبیین این مؤلفه‌های معنایی نشان‌می‌دهد که جهان‌بینی، ایدئولوژی، روابط قدرت و ابزارهای معرفت‌شناختی، از عوامل اصلی مؤثر در تولید و درک گفتمان عرفانی حافظ است.

منابع

۱ ـ آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۴). ***زبان‌شناسی کاربردی و مسایل میان‌رشته‌ای زبان***. اول. تهران: علمی.

۲ ـ آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۶). تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. ***ادب‌پژوهی***. شماره اول، ۲۷-۱۷.

۳ – آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). ***تحلیل گفتمان انتقادی***. اول. تهران: علمی و فرهنگی.

۴ – آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۴). کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی. ***دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد***، شمارهٔ ۱۴۹، ۱-۲۱.

۵ – آلگونه جونقانی، مسعود. (۱۳۹۵). تحلیل انسجام متنی غزلی از حافظ بر اساس ساخت مبتدایی. ***جستارهای زبانی***، دوره هفتم، شماره۷ (پیاپی۳۵). ۲۶۵– ۲۹۰.

۶ – افراشی، آزیتا. (۱۳۸۸). ***ساخت زبان فارسی***. چهارم. تهران: سمت.

۷ – پاکزاد، مهری؛ فقیری، محمد. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل انواع وجه در دیوان حافظ با رویکرد سبک‌شناسی رایانشی-پیکره‌ای. ***بهارستان سخن***، سال ۱۴، شمارهٔ ۳۶، ۱۷– ۴۰.

۸ – حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (بی‌تا). ***دیوان***. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوّار.

۹ – خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۷۴). ***حافظ***. دوم. تهران: طرح نو.

۱۰– دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۸). ***زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی***. دهم. تهران: سمت.

۱۱– دهباشی، مهدی؛ میرباقری‌فرد، سید علی‌اصغر. (۱۳۹۲). ***تاریخ تصوف***. پنجم. تهران: سمت.

۱۲ – رجایی بخارایی، احمدعلی. (۱۳۷۳). ***فرهنگ اشعار حافظ***. هفتم. تهران: علمی.

۱۳ – رحیمیان، جلال. (۱۳۷۸). مقالهٔ وجه فعل در فارسی امروز. ***مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز***، دورهٔ چهاردهم، شمارهٔ ۲، پیاپی ۲۸، ۴۱– ۵۲.

۱۴ — رحیمیان، جلال ؛ عموزاده، محمد. (۱۳۹۲). افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت. ***پژوهش‌های زبانی***، دورهٔ ۴، شمارهٔ۱، ۲۱–۴۰.

۱۵– رشیدی، مریم و همکاران. (۱۳۹۹). بررسی کارکرد ترجی و اشفاق در زبان و بلاغت فارسی با استشهاد از زبان حافظ. ***متن‌پژوهی ادبی***، سال ۲۴، شمارهٔ ۸۳، ۳۶۳– ۳۹۳.

۱۶ – سلطانی، سید علی‌اصغر. (۱۳۹۴). ***قدرت، گفتمان و زبان***. چهارم. تهران: نی.

۱۷ – شریعت، محمدجواد. (۱۳۸۴). ***دستور زبان فارسی***. هشتم. تهران: اساطیر.

۱۸ – صبور، داریوش. (۱۳۸۴). ***آفاق غزل فارسی***. دوم. تهران: زوار.

۱۹ – صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). ***تاریخ ادبیات ایران***. جلد۲، نهم. تهران: فردوس.

۲۰– عموزاده، محمد؛ رضایی، حدائق. (۱۳۹۱). بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی. ***پژوهش‌های زبانی***، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۱، ۵۳– ۷۶.

۲۱- عموزاده، محمو و شاه‌ناصری،شادی. (۱۳۹۰). بررسی پیامدهای ترجمه از انگلیسی بر مقولهٔ وجهیت در فارسی. ***پژوهش‌های زبانی***، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۱، ۲۱- ۵۰.

۲۲ – غنی، قاسم. (۱۳۸۶). ***بحث در آثار و افکار و احوال حافظ***. اول. تهران: هرمس.

۲۳ – فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۹). ***تحلیل انتقادی گفتمان***. فاطمه شایسته‌پیران و همکاران. سوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعهٔ رسانه‌ها.

۲۴ – مشکوةالدینی، مهدی. (۱۳۸۶). ***دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی***. دوم. تهران: سمت.

۲۵ – مشکوةالدینی، مهدی . (۱۳۸۱). ***دستور زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری***. دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی.

۲۶ – مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۹۳). ***به سوی زبان‌شناسی شعر***. اول. تهران: آگه.

۲۷ – نویا، پل. (۱۳۷۳). ***تفسیر قرآنی و زبان عرفانی***. اسماعیل سعادت. اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۸ – ون دایک، تئون اِی. (۱۳۸۹). ***مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی***. پیروز ایزدی و همکاران. سوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

۲۹ – یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۵). ***تجزیه و تحلیل مقابله‌ای گفتمان‌شناختی***. اول. تهران: هرمس.

۳۰- یارمحمدی، لطف‌الله . (۱۳۹۱). ***درآمدی به گفتمان‌شناسی***. اول. تهران: هرمس.

۳۱- یارمحمدی، لطف‌الله . (۱۳۷۴). ***پانزده مقاله در زبان‌شناسی مقابله‌ای و ساخت زبان فارسی: دستور، متن و گفتمان***. اول. تهران: رهنما.

32- Fairclough, N. (2013). ***Language and power***. New York: Routledge.

33- Halliday, M.A.K. (1994). ***An Introduction to Functional Grammer***. London: Edward Arnold.

Critical analysis of mystical discourse in Hafez's sonnets according to Fairclough's three levels pattern and based on the interpersonal metafunction of language in Halliday's systemic-functional linguistics

Maryam Rashidi, Assistant professor in Center of Islamic Sciences and Persian Literature, Isfahan University of Technology (Corresponding Author)
mrashidi7682@yahoo.com
Sayyede Maryam Rozatian, Faculty member of Persian Language and Literature department, University of Isfahan
rozatian@yahoo.com
received: 10/5/2021 accepted: 9/11/2021

Abstract

One of the effective methods to study the semantic aspects of mystical language in literary texts is critical discourse analysis, which is a new attitude of discourse analysis in linguistics studies that analyses texts considering sociocultural context. The present research analyses Hafez's mystical language with an analytic-descriptive method and based on Fairclough's pattern and answers to this issue: How and why did Hafez create his mystical discourse and make it comprehensible? For this purpose, after describing Hafez's mystical sonnets according to Halliday's systemic-functional linguistics framework and relying on the interpersonal metafunction of language in that framework, by observing the interlingual and extralingual contexts and with an intertextual analysis, it pulls out the reasons and explanations required from the beddings of his words and interprets and explains them ideologically. The results of the research indicate that factors performing the interpersonal metafunction in Hafez's language are marked and discursive; they play an ideological role and are considered discursive features. The interpretation and explanation of these meaning features indicate that worldview, ideology, power relations and epistemological devices are the main effective factors in the formation and comprehension of Hafez's mystical discourse. The achievement of the present research is to justify and describe Hafez's mystical language scientifically and pattern based and also to express how and why his mystical discourse is formed, produced and comprehended with applying effective and reliable instruments of critical discourse analysis. Therefore, the achieved results are based on linguistics authentic and reasonable rudiments and are also far from generalization and its following mistakes.

Keywords: Hafez's sonnets, Critical analysis of mystical discourse, Fairclough, Halliday, interpersonal metafunction.